

## مقدمه :

" احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی معروف به ابن تیمیه " معروف به ابن تیمیه متولد سال ۶۶۱ و متوفای سال ۷۲۸ هجری قمری است. ابن تیمیه به عنوان متکلم و مدافع متعصب مذهب حنبلی ، با آزاد اندیشی و تاویل مخالف بود ؛ لذا اقداماتش بیش از پیش موجب انحطاط و عقب ماندگی مذهب حنبلی شد. دوره او ، دوره انحطاط و تنزل فکری فلسفی و استدلال منطقی و همچنین قرن روی آوردن به ظواهر دین و توجه سطحی به معارف خشک و مذهبی عنوان شده است. اندیشه کلامی ابن تیمیه بر پایه دو اصل پیروی از سلف و توافق ظواهر قرآن و حدیث با عقل یا اصل عدم تأویل میباشد. ابن تیمیه نیز با دخالت در کارهای سیاسی و سختگیری در امر به معروف و نهی از منکر، شخصیت قوی خود را به ثبوت رساند و تبدیل به یکی از شخصیت های برجسته اسلامی شد که در اندیشه سیاسی و دینی زمان خود بویژه اعصار بعد از خود تاثیر مهمی داشت و لذا در عصر حاضر با القابی نظیر «شیخ الاسلام» در میان بسیاری از اهل سنت و بویژه جامعه وهابیت عربستان شناخته شده و مقلدین زیادی را به خود اختصاص داده است.

## کلمات کلیدی :

سلف – تأویل – عقلانیت – وهابیت – تکفیر

## زندگی نامه

" احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی معروف به ابن تیمیه " معروف به ابن تیمیه متولد سال ۶۶۱ و متوفای سال ۷۲۸ هجری قمری است. در شهر «حران»<sup>۱</sup> متولد شد و به سبب حمله مغول، در کودکی همراه با خانواده اش «حران» را به سمت «دمشق» ترک کرد.

پدر او روحانی حنبلی مذهب بود که در عقاید و فقه از مذهب «احمد بن حنبل» (متوفی/۲۴۱) پیروی می کرد، از این جهت فرزند خود را به مدارس حنابله فرستاد تا فقه حنبلی را فرا گیرد ، ابن تیمیه درصدد ترویج مذهب حنابله برآمد و مانند حنابله علم کلام<sup>۲</sup> را مردود دانست و متکلمان را اهل بدعت شمرد! در مساله صفات خدا مانند حنابله الفاظ صفات پروردگار را که در نصوص آمده بدون هرگونه تفسیرپذیرفت و به طور کلی هرگونه «عقل گرایی» را محکوم کرد. او علاوه بر حمایت از روش و عقاید اهل حدیث، عقاید جدیدی را نیز اضافه کرد که قبل از او سابقه نداشت.

برای مثال او سفر کردن به قصد زیارت قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و تبرک جستن به قبر او و توسل به اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) را شرک دانست! و فضایل اهل بیت(علیهم السلام) را که در صحاح اهل سنت و حتی در مسند امامش «احمد بن حنبل» وجود داشت، انکار کرد و تلاش می کرد تا مانند بنی امیه، شان و مقام امام علی(علیه السلام) و فرزندان او را پایین آورد.

اما دعوت ابن تیمیه از سوی علمای اهل سنت مورد پذیرش قرار نگرفت و جز برخی از شاگردانش همچون «ابن القیم»<sup>۳</sup>، دیگر بزرگان اهل سنت با او مخالفت کردند و کتاب های متعددی در رد او و بدعتهایش نگاشتند. از جمله «ذهبی» از

<sup>۱</sup> - حران شهری بسیار کهن در بین النهرین است که اکنون در ترکیه قرار دارد. (مرکز صائبیان)

<sup>۲</sup> - علم کلام یا کلام شناسی دانشی است که به بحث پیرامون اصول اعتقادی و جهان بینی دینی بر مبنای استدلال عقلی و نقلی می پردازد و به شبهه هایی که در این زمینه مطرح می شود، پاسخ می دهد. علم کلام از علوم اسلامی است که بیشتر بر کاربرد عقل و علم در مسائل اعتقادی تکیه دارد تا باور تقلیدی.

<sup>۳</sup> - ابن قیم بعنوان معلم و نویسنده مبارز ، نخستین مفسر تعالیم ابن تیمیه بود و به همین سبب، تحت تعقیب و آزار قرار گرفت و به زندان افتاد ( کالبد شکافی داعش - نجات ، صفحه ۲۷ )

علمای هم عصر او نامه ای به او نوشت و او را مورد نکوهش قرار داد، و تسلیم در برابر احادیث صحیح را از او خواستار شد.

«ذهبی» خطاب به او می نویسد: «حال که در دهه هفتاد از عمر خود هستی، و رحلت از این عالم نزدیک است آیا وقت آن نرسیده است که توبه و انابه کنی؟»

در مصر نیز قاضی القضاة فرقه های چهارگانه اهل سنت آرای ابن تیمیّه را غلط و بدعت اعلام کرد.

ولی در قرن دوازدهم، محمد بن عبدالوهاب ظهور کرد و از افکار ابن تیمیّه حمایت نمود و از میان عقاید او بیش از همه بر همان عقاید جدیدش تاکید کرد.

علاوه بر عقاید فوق، ابن تیمیّه دارای عقاید خاص دیگری نیز بود. او در سال ۶۹۸ آشکارا در بحث های داغ اعتقادی داخل می شد و با مخالفین خودش به مناظره می پرداخت، از جمله عقاید و رفتار او می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- حدود شرعیّه را خودش اقامه می کرد.

۲- موی سر کودکان را از ته می تراشید!

۳- با کسانی که مخالف عقیده او بودند آماده پیکار بود.

۴- از رایه دادن ندور، مردم را نهی می کرد.

۵- به امکان رویت حسّی خداوند اعتقاد داشت!!

۶- در مورد خوارج عقیده داشت که: «الْخَوَارِجُ مَعَ مُرُوقِهِمْ مِنَ الدِّينِ فَهُمْ اَصْدَقُ النَّاسِ»؛ (با این که خوارج از دین خارج شدند راستگوترین مردم بودند!)

از کارهای مثبت او این بود که در سال ۷۰۲ بر ضد مغول اقدامات خوبی از خود ارایه داد. که این مخالفت بیشتر به آن دلیل بود که ابن تیمیّه، مغول را مسئول برچیده شدن نظام خلافت در جهان اسلام می دانست.

او همواره مورد هدف تیرهای انتقاد از سوی علمای بزرگ اهل سنت واقع شد، از جمله «شوکانی»<sup>۴</sup> از محمد بخاری حنفی نقل می کند که او را تکفیر کرده و گفته است: (هر کس ابن تیمیّه را شیخ الاسلام بخواند، کافر است!.)<sup>۵</sup>

از مدافعان سرسخت ابن تیمیّه می توان از «ابن کثیر» مؤلف کتاب «البدایه و النهایه» (متوقای ۷۴۴) را نام برد که در سراسر کتاب خود به هر مناسبتی از ابن تیمیّه دفاع کرده و او را ستوده است.

---

۴- محمد بن علی بن عبدالله شوکانی (۱۱۷۳- ۱۲۵۰ ق) در «هجره شوکان» یمن به دنیا آمد. در عقیده سلفی و از ابن تیمیّه و شاگردش ابن قیم بسیار متأثر است. در این باره کتابی به نام (التحفة بمذهب السلف) نگاشت.

۵- علامه امینی - الغدیر، جلد ۲، صفحه ۲۸۰.

از علمای معاصر ابن تیمیّه که از او دفاع کرده و به سبب این کار مورد نفرت جامعه خود قرار گرفت، محدّث مشهور «ابوالحجاج مزی» صاحب کتاب «تهذیب الکمال» است که در سال ۷۴۲ درگذشته است.

بزرگ ترین شاگرد و مدافع سرسخت ابن تیمیّه بی شک «ابن القیم الجوزیه<sup>۶</sup>» است که در همه اقوال و عقاید تابع و حامی بی چون و چرای او بود و نشر و بسط عقاید ابن تیمیّه را در زمان حیات و پس از مرگ او بر عهده داشت و بارها با وی به زندان رفت و به همین سبب او را تازیانه زدند و سوار بر شتر در شهر گرداندند و با ابن تیمیّه در قلعه دمشق زندانی کردند.<sup>۷</sup>

آیین وهابیت<sup>۸</sup> در قرن ۱۲ هجری بر اساس افکار و آراء او پی ریزی گردید. به گونه‌ای که شناخت عقاید وهابیان در گرو شناخت ابن تیمیّه و آراء و عقاید او است. البته محمد بن عبدالوهاب مؤسس وهابیت بخشی از عقائد او را گرفت، و قسمت‌های دیگر آنها را رها کرد و به آن اهمیت نداد. وی همچنین اصرار می‌ورزد که آنچه در قرآن و احادیث وارد شده، بر همان معانی لغوی و متداول عرفی باید حمل شود و از کسانی که این نوع از صفات را به کمک قرائن موجود در آیات و روایات بر معانی مجازی و معقول حمل می‌کنند، مؤوله (تاویل گرا) نامیده انتقاد می‌کند و می‌گوید: «همه صحابه و تابعان نیز بر این عقیده بوده‌اند».

ابن تیمیّه به عنوان متکلم و مدافع متعصب مذهب حنبلی، با آزاد اندیشی و تاویل مخالف بود؛ لذا اقداماتش بیش از پیش موجب انحطاط و عقب ماندگی مذهب حنبلی شد.

دوره او، دوره انحطاط و تنزل فکری فلسفی و استدلال منطقی و همچنین قرن روی آوردن به ظواهر دین و توجه سطحی به معارف خشک و مذهبی عنوان شده است.

در واقع، در این عصر فقها و متکلمان قشری بعضی مذاهب (مانند حنبلی) به عنوان دفاع از دین و عقاید خاص مذهبی خود، به توجیه اصول و فروع مذهب خود پرداخته و احیاناً در این راه بر ضد علم و فلسفه قیام کرده اند.

---

۶- محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حریر زرعی دمشقی معروف به ابن قیم الجوزیه (۶۹۱-۷۵۱ هجری قمری) از روحانیون حنبلی مذهب می‌باشد. او در ۷ ماه صفر سال ۶۹۱ هجری قمری در روستای اززع از توابع منطقه «حوران» سوریه متولد شد، در ایام نوجوانی به دمشق رفت و در محضر علماء آن شهر به کسب دانش پرداخت و در ماه رجب سال ۷۵۱ هجری قمری وفات یافت و در مسجد بزرگ دمشق بر پیکر او نماز خوانده شد. پس از بازگشت ابن تیمیّه از مصر در سال ۷۱۲ تا وفات او در سال ۷۲۸ ه.ق از مقربان و ملازمان او بود.

۷- کتاب: وهابیت بر سر دو راهی، حضرت آیت الله مکارم شیرازی.

۸- وهابیت جنبشی مذهبی است که محمد بن عبدالوهاب در قرن هجدهم در نجد عربستان بنیان گذاشت و از سال ۱۷۴۴ مورد پذیرش خاندان سعودی قرار گرفت. دیدگاه وهابی به یک پالایش اساسی در اسلام معتقد است و زیارت قبور و تقدیس برخی افراد را دلالتی بر شرک می‌داند. وهابیت هدف خود را بازگشت به آموزه‌های اصیل در قرآن و حدیث (سنت پیامبر) را هدف می‌داند و با هر نوع بدعتی مخالفت می‌کند. وهابیت از نظر ایدئولوژیکی پیرو اعتقادات ابن تیمیّه و از نظر فقهی پیرو مذهب حنبلی است.

وهابیت الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های مذهبی جهان اسلام از هند و سوماترا تا سودان و شمال آفریقا بوده است و بر جنبش طالبان در افغانستان و برخی جنبش‌های اسلامی دیگر قرن بیستم هم تأثیر گذاشته است.

ابن تیمیه یکی از افرادی بود که در مذهب حنبلی قیام کرد. وی در دفاع از آن مذهب، با مذاهب اسلامی دیگر مبارزه میکرد و عقاید خود را به عنوان زنده کردن عقاید مذهب حنبلی در بسیاری از کتاب هایش بیان می نمود " .<sup>۹</sup>

---

۹- کالبد شکافی داعش (نجات، صفحه ۲۶)

## مبانی فکری

ابن تیمیه زندگی بسیار پر فراز و نشیبی داشته است. داستان افکار و مبارزات فکری و مخالفتها و موافقت های او بسیار طولانی است. ابن تیمیه در شرایطی متولد شد که بلاد اسلامی از سالها قبل همواره در معرض تهدید، حملات دشمن بود و علاوه بر آن، بحران وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، جامعه را دچار وضعیت اسفباری کرده بود. طبیعی است که در چنین شرایطی اگر کسی یافت شود که در مورد حوادث مورد ابتلاء مردم و جامعه سخن گوید و به مبارزه برخیزد، سخنان او در زمینه های دیگر نیز مورد قبول واقع خواهد شد. ابن تیمیه نیز با دخالت در کارهای سیاسی و سختگیری در امر به معروف و نهی از منکر، شخصیت قوی خود را به ثبوت رساند و تبدیل به یکی از شخصیت های برجسته اسلامی شد که در اندیشه سیاسی و دینی زمان خود بویژه اعصار بعد از خود تأثیر مهمی داشت و لذا در عصر حاضر با القابی نظیر «شیخ الاسلام» در میان بسیاری از اهل سنت و بویژه جامعه وهابیت عربستان شناخته شده و مقلدین زیادی را به خود اختصاص داده است. آثار و تالیفات او بیشتر با جهت گیری اعتقادی و مبارزه با بدعت هایی است که در نظر وی، در جامعه مسلمین وجود داشته است. او با صوفیه، اندیشه اشعری، شیعه و معتزله به شدت مبارزه کرد. درباره تفسیر وی، حقیقت آن است که ابن تیمیه تفسیری به نام کبیر یا صغیر ننوشته، بلکه تنها چند سوره پراکنده را تفسیر کرده است، اما در میان آثار کلامی و اعتقادی او، مباحث تفسیری مطرح شده است. گذشته از اینکه او معتقد نبود که باید تفسیری از آغاز تا پایان بنویسد، بلکه به نظر او می بایست تنها در مورد آیاتی که محل اختلاف و گفتگو است و از نظر اعتقادی جای توضیح و تبیین آن خالی است، نوشته شود. برخی نویسندگان معاصر علاقمند به افکار و آثار ابن تیمیه، مجموعه این پراکنده ها را جمع آوری کرده اند از جمله عبدالرحمن عمیره که مجموعه تفسیر ابن تیمیه را با عنوان «التفسیر الکبیر» منتشر نموده است. باید اذعان کرد که این کتاب، تفسیر بسیاری مختصر است و علی رغم

عنوان خود، آنچنان هم کبیر نیست، زیرا نه تنها شامل تمام آیات نمی باشد بلکه در همان آیاتی که بحث نموده به تمام جوانب آن نپرداخته و بیشتر با صبغه کلامی و دیدگاه اعتقادی، مسائل را مورد بررسی قرار داده است.

به طور کلی و با توجه به دیدگاه ابن تیمیه، مبانی فکری او را میتوان در چهار بخش خلاصه کرد:

#### ۱ - حمل صفات خبری بر معانی لغوی

در اصطلاح علم کلام، بخشی از صفات خدا را، صفات خبری می نامند، صفاتی که قرآن و حدیث از آن خبر داده و خرد آنرا درک نکرده است، مانند «وجه» و «دید» و «استواء بر عرش» و نظائر آنها که قسمتی از آنها در قرآن، و برخی دیگر در حدیث نبوی وارد شده است. شکی نیست که معانی لغوی این صفات، ملازم با جسمانی بودن خداست زیرا «وجه» به معنی «صورت» و «دید» به معنی دست و «استواء» به معنی استقرار و یا جلوس، از شؤون موجودات امکانی است، و خدای واجب الوجود، منزله از چنین معانی، میباشد، از این جهت همه طوائف اسلامی به جز گروه «مجسمه» با توجه به قرائنی که در سیاق آیات است، معانی خاصی برای این صفات مطرح میکنند، که با مراجعه به تفاسیر و کتابهای کلامی روشن می گردد.

ولی متأسفانه شیخ الاسلام قرن هشتم، اصرار می ورزد که آنچه در این باره وارد شده، بر همان معانی لغوی و متداول عرفی باید حمل گردد و کسانی را که این نوع از صفات را بکمک قرائن موجود در آیات و روایات بر معانی مجازی و کنائی حمل می کنند، «مؤوله» نامیده و به باد انتقاد می گیرد، و به این نیز اکتفاء نمیکند و میگویند: همه صحابه و تابعان نیز بر این عقیده بوده اند.

#### ۲ - کاستن از مقامات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

بخش دوم تفکر او عادی جلوه دادن مقامات پیامبران و اولیای الهی است و اینکه آنان پس از مرگ کوچکترین تفاوتی با افراد عادی ندارند، او در این راستا، مسائلی را مطرح میکند که همگی یک هدف را تعقیب میکنند، و آن عادی جلوه دادن پیامبران، مخصوصاً پیامبر اسلام و اولیاء بزرگ دین است. روی این اساس می گویند:

۱- سفر برای زیارت پیامبر حرام است.

۲- کیفیت زیارت پیامبر، از کیفیت زیارت اهل قبور تجاوز نمی کند.

۳- هر نوع پناه و سایبان بر قبور حرام می باشد.

۴- پس از درگذشت پیامبر هر گونه توسل به آن حضرت بدعت و شرک است.

۵- سوگند به پیامبر و قرآن، و یا سوگند دادن خدا، به آنها شرک می باشد.

۶- برگزاری مراسم جشن و شادی در تولد پیامبر، بدعت به شمار می رود.

زیر بنای آراء و نظریات او در این مسائل این است که برای توحید و شرک، حد منطقی قایل نشده و روی انگیزه خاصی، آنها را شرک، و بدعت و یا لاقول حرام می داند. او در این قسمت، آراء و نظریاتی را مطرح میکند، که پیش از او، احدی

از علمای اسلام، نگفته وی با لجاج خاصی به جنگ همه می رود، و از این جهت از همان زمان، و پس از آن، افکار عمومی اهل سنت بر او شورید. و بارها دستگیر و زندانی شد و دهها کتاب بر رد اندیشه های او نوشته گردید.

### ۳ - انکار فضائل اهل بیت علیهم السلام

بخش سوم از مبانی فکری او را انکار فضائل مسلم اهل بیت عصمت و طهارت که در صحاح و مسانید اهل سنت وارد شده، تشکیل میدهد وی در کتاب خود به نام «منهاج السنه» که به حق باید آنرا «منهاج البدعه» دانست احادیث صحیحی را که مربوط به مناقب علی علیه السلام و خاندان اوست، بدون ارائه مدرکی، انکار می نماید و همه را مجعول اعلام میکند، فضائلی که دهها حافظ و حاکم از محدثان آنرا نقل کرده و به صحت آنها تصریح کرده اند.

از باب نمونه می گوید:

۱- نزول آیه: «انما ولیکم الله و رسوله» درباره علی، به اتفاق اهل علم دروغ است، منهاج السنه ج ۱ ص ۱ در حالی که متجاوز از شصت و چهار محدث و دانشمند، بر نزول آن درباره امام تصریح کرده اند.<sup>۱۰</sup>

۲- آیه: (قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربى)، درباره خاندان رسالت نازل نشده است، منهاج السنه ۱۱۸/۲، در حالی متجاوز از چهل و پنج محدث و دانشمند آنرا نقل کرده اند.<sup>۱۱</sup>

این نوع نقدها و ردها، علاوه بر اینکه حاکی از عدم مبالات، در انتقاد است، حاکی از یک نوع دشمنی باطنی با خاندان پیامبر می باشد. او با گشودن این باب، زحمات احمد بن حنبل<sup>۱۲</sup> را در تثبیت فضائل امام علی - علیه السلام - به هدر داد. تا پیش از احمد بن حنبل (م/۲۴۱) خلیفه راشد بودن امام در میان محدثان اهل سنت جا نیفتاده بود و در این قضیه موافق و مخالف وجود داشت، او بود که علی علیه السلام را رسماً خلیفه چهارم از خلفای راشد اعلام کرد و با زحمات فراوان توانست مساله «تربیع خلافت»<sup>۱۳</sup> را تثبیت کند، و از این طریق با ناصبی گری، سخت مبارزه نمود و کتاب «مناقب الصحابه» او بهترین گواه بر این مطلب است.

«حمصی» می گوید وقتی مساله «تربیع» از جانب احمد بن حنبل اعلام شد، به حضور او رفته و گفتم، کار شما، طعن بر طلحه و زبیر است، او صورت درهم کشید و گفت: من چه کار با آنان دارم؟ آنگاه سخنی از عبد الله بن عمر نقل کردم، او

<sup>۱۰</sup> - به الغدیر ۳/۱۵۶۳ تا ۱۷۲ مراجعه فرمایید.

<sup>۱۱</sup> - همان

<sup>۱۲</sup> - أحمد بن محمد بن حنبل در سال صد و شصت و چهار هجری در بغداد به دنیا آمد. او فقیه بزرگی نزد اهل سنت و رئیس فرقه حنبلی (یکی از چهار مذهب فقهی اهل سنت) می باشد. او احادیث بسیاری را نیز نقل کرده است. ابن حنبل، امام علی (ع) را جزو خلفای راشدین قرار داده و مجموعه ای از احادیث امام را در مسند خود ذکر کرده است. همچنین احمد در مسند خود، برخلاف بسیاری از محدثان اهل سنت، احادیث مختلفی در فضل امام علی (ع) نقل کرده است. احمد بن حنبل برای وهابی ها چهره ای اسطوره ای بوده و مکتب حنبلی مکتب پذیرفته شده توسط آنان است.

<sup>۱۳</sup> - اصطلاح تربیع در تاریخ سیاسی اسلام مساوی است با به رسمیت شناختن امام علی بن ابی طالب به عنوان خلیفه ی چهارم از سوی اهل سنت. این اصطلاح از اختصاصات سیاسی اهل سنت است که قائل به شکل دیگری از خلافت هستند. عموماً تصور می کنند که اهل سنت از گذشته به این که چهار خلیفه به عنوان خلفای راشدین وجود داشته اند معتقد بوده اند. اما این طور نیست. تا پیش از امام احمد بن حنبل (از ائمه ی چهارگانه ی فقه اهل سنت و از صاحبان صحاح ششگانه) عقیده ی عامه ی اهل سنت این بود که بعد از پیامبر سه خلیفه (ابوبکر بن ابی قحافه، عمر بن خطاب و عثمان بن عفان) بر سر کار آمده اند و علی فردی بوده است که خلافتش مورد تشکیک بود.



در پاسخ گفت: عمر بهتر از فرزندش است، او علی را عضو شورای شش نفره قرار داد، و علی نیز خود را امیر مؤمنان معرفی کرد، حالا من بگویم، علی امیر مؤمنان نیست؟<sup>۱۴</sup>

ولی ابن تیمیه حنبلی از راه امام مذهب خود، منحرف شد و با انکار فضائل امام علی علیه السلام روح ناصبی گری و انکار فضائل اهل البیت را پرورش داد.

#### ۴ - مخالفت با مذاهب چهار گانه اهل سنت

در باب مخالفت‌های ابن تیمیه با دیگر مذاهب اهل سنت باید گفت: «دشمنی‌های ابن تیمیه با اهل سنت بیش از تشیع بوده است چرا که زمان و تعداد ردیه‌هایی که اهل سنت بر وی داشته‌اند، گواه این مطلب است». در موضعی از کلام ابن تیمیه، تکفیر ائمه اربعه نیز به چشم می‌خورد. اما وی با زیرکی تمام و با رعایت جانب احتیاط، سعی در پروژه ارزش‌زدایی از ائمه اربعه اهل سنت را کلیک زده و در ابتدا با بیانی عامه پسند می‌نویسد: «به اتفاق مسلمین، اقوال و گفتار برخی از بزرگان، همچون ائمه اربعه، حجت و اجماعی نیست». <sup>۱۵</sup> وی گام بعدی را با مخالف خواندن دیدگاه‌های ائمه اربعه <sup>۱۶</sup> با قرآن و سنت برداشته و نیز بیان می‌کند که خود ائمه اربعه به گونه‌ای به این امر اذعان کرده‌اند: «از سوی ائمه اربعه ثابت شده است که ایشان، مردم را از تقلید از خودشان منع کرده‌اند. همچنین امر کردند که اگر گفتاری قوی‌تر از قول آنان در کتاب و سنت یافت شد، به آن عمل شود». <sup>۱۷</sup>

ابن تیمیه پس از این که گفتار ائمه اربعه اهل سنت را بی‌ارزش قرار می‌دهد در صدد است که تقلید محصور و محدود از یکی از ائمه اربعه را زیر سوال ببرد و در این باره به شدت سخن گفته و حتی اهل سنت را کافر خوانده است. وی می‌نویسد: «هر کس به یک مذهب خاص از مذاهب چهارگانه تسنن (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) <sup>۱۸</sup> تعصب ورزد، او جاهل و گمراه است، بلکه کافر است و باید از این عقیده خود توبه کند و گرنه کشته خواهد شد». <sup>۱۹</sup>

۱۴- طبقات الحنابلة، ۱/۳۹۳.

۱۵- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، تخریج احادیث: عامر الجزار و انور الباز، دار الوفاء، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق. ج ۲۰، ص ۱۰ و ۱۱.

۱۶- ابوحنیفه نعمان بن ثابت: مذهب حنفی / مالک ابن انس: مذهب مالکی / محمد ادریس شافعی: مذهب شافعی / احمد ابن حنبل: مذهب حنبلی /

۱۷- همان

۱۸- حنفیه، پیرو ابوحنیفه - شافعیه، پیرو محمد بن ادریس شافعی - حنبلیه، پیرو احمد بن حنبل - مالکیه، پیروان مالک بن انس

۱۹- همان، ج ۲۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

### اندیشه کلامی ابن تیمیه

اندیشه کلامی ابن تیمیه بر پایه دو اصل پیروی از سلف و توافق ظواهر قرآن و حدیث با عقل یا اصل عدم تأویل میباشد. ابن تیمیه در باب عقل، ۴ اصل بیان می‌کند که محور همه عقاید و آراء او است: ۱. عقل با قرآن و حدیث معارض نیست؛ ۲. عقل موافق قرآن و حدیث است؛ ۳. عقلیات حکما و متکلمان که با نقل و سنت معارض باشد، باطل است؛ ۴. عقل درست و صریح و خالص با اقوال حکما و متکلمان مخالف است<sup>۲۰</sup>. به عبارتی با استدلالات عقلی بدون تکیه بر قرآن و حدیث مخالف است و عقل را فقط در جایی معتبر می‌داند که با قرآن و حدیث معارض نباشد. او می‌گوید حتی در اصول دین هم باید به کتاب و سنت رجوع کرد و تنها قرآن است که برای مطالب الهی دلایل عقلی بیان می‌کند.<sup>۲۱</sup>

ابن تیمیه می‌گوید: اهل کلام دلالت قرآن و حدیث را به جهت ماهیت خبری و نقلی آن می‌دانند، و چون اعتماد بر صحت خبر و نقل به جهت اعتماد بر قول مخبر و ناقل است، برای صحت قول مخبر از خود خبر نمی‌توان استدلال کرد و باید آن را با عقل ثابت کرد. پس در نظر اهل کلام، عقل اصل است و علوم عقلی اولویت و اصالت دارند. جوینی (امام الحرمین) و غزالی و فخر رازی همه بر این عقیده‌اند.

در مقابل ایشان اشعری و قاضی عبدالجبار معتزلی همدانی معتقدند که قرآن تنها خبر نیست، بلکه شامل ادله عقلی هم هست، اما ادله‌ای که در قرآن آمده و به نظر ایشان همه ادله عقلی است، در حقیقت ادله عقلی نیست. بنابراین، ۳ عقیده درباره قرآن موجود است: ۱. عقیده کسانی که قرآن را مشتمل بر ادله عقلی نمی‌دانند؛ ۲. عقیده کسانی که به وجود ادله عقلی در قرآن اقرار دارند، اما در تعیین این ادله و فهم آن اشتباه می‌کنند؛ ۳. عقیده کسانی که این ادله را چنانکه باید می‌شناسند. در نظر او همه ائمه چهارگانه (مالک، شافعی، ابوحنیفه و ابن حنبل) در اثبات توحید و صفات به قرآن و

<sup>۲۰</sup> - مجموعه التفسیر، ۳۶۲

<sup>۲۱</sup> - همان، ۳۸۵

حدیث استناد می‌کنند و به رأی هیچ کس و به عقل و قیاس هیچ کس گردن نمی‌نهند و به همین جهت از گروه سوم هستند.

ابن تیمیه از طرفداران سرسخت اثبات صفات به همان معانی ظاهری مذکور در قرآن و حدیث است. او مخالفان خود را متهم می‌کند که صفات کمال خداوند را منکرند و او را عالم و قادر و حی و مرید نمی‌دانند، معتقد است در قرآن و احادیث نبوی گاهی برای خداوند صفاتی ذکر شده است که ظاهراً حاکی از مشابهت خداوند با بشر و حتی جسمانیت اوست، مانند اثبات دست برای خدا در آیه ۶۴ از سوره مائده: «و قالت الیهود یدالله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء»<sup>۲۲</sup>... و مانند «استواء» یا جلوس بر عرش، مثلاً در آیه ۵۴ از سوره اعراف: «ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش»<sup>۲۳</sup>... و یا در آیه ۱۷ از سوره حاقه: «... و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة»<sup>۲۴</sup>. به عقیده ابن تیمیه این صفات که در قرآن برای خداوند ذکر شده است همگی صحیح است و تأویل بردار نیست؛ منتهی باید برای اجتناب از تشبیه و تجسیم گفت که کیفیت این صفات به دلیل خود قرآن فرموده است: «... لیس کمثله شیء»... (شوری ۱۱/۴۲)، مجهول است.

پس اعتقاد ابن تیمیه در توحید خداوند و اثبات صفات که اساس عقاید دینی اوست، مبتنی بر دو اصل است: ۱. آنچه «سلف» یعنی بزرگان صدر اسلام گفته اند، صحیح است و باید از آن پیروی کرد (ابن تیمیه از آن به «طریق سلف» تعبیر می‌کند)؛ ۲. تأویل آیات به معنی اصطلاحی متأخر آن صحیح نیست و آنچه درباره «تأویل» در قرآن و حدیث و کلمات سلف آمده است، معنی دیگری دارد.

طریق سلف: ابن تیمیه در همه آثار خویش خود را پیرو سلف یعنی صحابه و تابعین و محدثان بزرگ قرن ۲ و ۳ ق/ ۸ و ۹ م می‌داند. به عقیده او سلف قرآن و سنت را بهتر از مدعیان علم و متکلمان ادوار بعد درک می‌کرده اند.

استدلال او این است که صحابه نزدیک ترین اشخاص به حضرت رسول بوده اند و قرآن به زبان ایشان و برای فهم ایشان نازل شده است و درک و فهم قرآن و حدیث و سنت برای ایشان نازل شده است و درک و فهم قرآن و حدیث و سنت و درک و فهم قرآن و حدیث و سنت و درک و فهم قرآن و حدیث و سنت برای ایشان که معاصران و مستمعان آن حضرت بوده اند. امری مسلم و غیر قابل انکار است. او در «العقیده الحمویة الکبری» (۴۲۵/۱-۴۲۶) می‌گوید که خداوند به فرموده خود دین و نعمت خود را برای حضرت رسول و اصحاب، کامل و تمام کرده است: «... الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً»<sup>۲۵</sup> (مائده ۳/۵). پس محال است که مسأله ایمان به خدا و علم به او و صفات او در قرآن و حدیث مبهم و مشتبه فرو گذاشته شود و خداوند میان آنچه از صفات و اسماء بر او واجب یا ممتنع است فرق نهند. چگونه می‌توان پذیرفت که خدا و رسول و اصحاب او قول

<sup>۲۲</sup> - و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دستهایشان بسته باد! و بخاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست او، گشاده است؛ هرگونه بخواهد، می‌بخشد! ...» (ترجمه: مکارم شیرازی)

<sup>۲۳</sup> - همانا پروردگار شما خداوند یکتاست که آسمان ها و زمین را در شش دوره آفرید، سپس بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش [ترجمه: حسین انصاریان]

<sup>۲۴</sup> - و فرشتگان [برای انجام مأموریت هایشان] در نواحی و اطراف آن قرار می‌گیرند، در آن روز هشت فرشته، [نظام تدبیر و] فرمانروایی پروردگارت را بر فراز همه آن ها حمل می‌کنند. (ترجمه: حسین انصاریان)

<sup>۲۵</sup> - امروز دینتان را به کمال رساندم، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم.

و اعتقاد درباره خدا را چنانکه باید، استوار نکرده باشند؟ و محال است که اصحاب رسول الله در این باره چیزی ندانند و متأخران در این باره از سابقان و سلف داناتر باشند. او می گوید که بعضی از جهال می پندارند راه سلف درباره فهم صفات و اسماء خدا سالم تر است، ولی راه خلف و متأخران استوارتر و علمی تر. اما بیشتر این اشخاص بدعت گذارند، راه فلاسفه را بر راه سلف ترجیح می نهند.<sup>۲۶</sup> به عقیده او متکلمان از علم و معرفت به خدا آگاهی ندارند، چگونه می توان گفت که مردم آن قرن، یعنی اصحاب آن حضرت، از جوجه فیلسوفان و پیروان یونانیان و مجوس و مشرکان و یهود و نصارا و صائبین کمتر می دانسته اند، و این طوایف آگاه تر از اهل قرآن و ایمان بوده اند؟<sup>۲۷</sup>

ابن تیمیه دین اسلام را دین فطرت می خواند و عقل را موافق و مطابق نقل می شمارد و حتی احکام عقل را مأخوذ از قرآن و احکام شرع می داند. بدیهی است که چنین کسی باید با علوم عقلی مستقل مخالف باشد و با حکما و فلاسفه که درباره خدانشناسی و کلام، عقایدی مستقل اظهار داشته اند، مخالفت کند. البته او نظر فلاسفه طبیعی و ریاضی را در حوزه مخصوص طبیعت و ریاضیات قبول دارد، اما به هیچ وجه درباره الهیات و احکام و اخلاق و سرنوشت انسان، برای ایشان حق اظهار نظر قائل نیست. او دین اسلام را مطابق آیه ۳۰ از سوره روم، دین فطرت می خواند: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ فُطِرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾<sup>۲۸</sup>

از سخنان ابن تیمیه بر می آید که او عقل را عنصر مستقل در درک احکام نمی شناسد و معتقد است که تمام احکام در کتاب و سنت آمده است. او می گوید: کسانی که ادعای تمجید از عقل دارند، در حقیقت ادعای تمجید از بتی دارند که آن را عقل نامیده اند. هرگز عقل به تنهایی در هدایت و ارشاد کافی نیست، و گرنه خداوند رسولان را نمی فرستاد.<sup>۲۹</sup>

ابن تیمیه در جای دیگر عقل صریح را می پذیرد و می گوید که این نوع عقل با قرآن و سنت مخالفتی ندارد: « آنچه سلف و امامان بر آن اتفاق دارند، مخالف عقل صریح نیست. آنچه مخالف عقل صریح باشد، باطل است و در کتاب و سنت هیچ امر باطلی وجود ندارد، و لکن در آنها الفاظی وجود دارد که بعضی از مردم معنایشان را نمی فهمند یا از آنها معنای باطلی می فهمند. در این موارد اشکال از مردم است، نه از کتاب و سنت.»

۲۶- العقیده - شرف الدین حسین حلی - صفحه ۴۲۷

۲۷- همان - ۴۲۹

۲۸- آیه فطرت ( ترجمه : پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند ) - نکته : نه تنها خدانشناسی، بلکه دین و آئین به طور کلی، یک امر فطری است، و آنچه در شریعت وارد شده ریشه در فطرت انسان دارد.

۲۹- سلفی گری (وهابیت و پاسخ به شبهات تالیف علی اصغر رضوانی) صفحه ۲۰

### حکومت و امامت در آراء ابن تیمیه

ابن تیمیه حکومت و ولایت مسلمین را امانتی می داند که باید به اهلش سپرد و آیات ۵۸ و ۵۹ از سوره نساء را شاهد بر این معنی می داند: ان الله يأمرکم ان تودّوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل. ... ۳۰ و می گوید: علما این آیه و آیه بعدی را درباره امور و حکام میدانند. یکی از راههای ادای امانت در حکومت انتخاب و به کار گماشتن « اصلح » یا صالح ترین افراد برای مشاغل است و حدیثی در این باب از حضرت رسول نقل می کند که اگر والی، کسی را به کاری بگمارد که شایسته تر از او برای آن کار وجود داشته باشد، به خدا و رسول او خیانت کرده است.<sup>۳۱</sup>

در نظر او اصلح کسی است که دارای قدرت و امانت باشد، اما جمع میان این دو مشکل است: کسانی هستند که قدرت و شجاعت و کفایتشان بیشتر است، اما امانت کمتری دارند، و در مقابل کسانی هستند که زهد و امانت و تقوایشان بیشتر است، اما کفایتشان کمتر است. ترجیح یکی از این دو شرط، به ماهیت شغل بستگی دارد: اگر آن شغل، مانند جنگ و لشکر کشی، اقتضای قدرت و کفایت کند، باید شخص با کفایت نیرومند را ترجیح داد. اما اگر شغل چنان باشد که فقط اقتضای درستی و امانت کند، باید شخص امین را انتخاب کرد، مانند حفظ اموال مسلمین. در بعضی از مشاغل مانند جمع آوری مالیات و صدقات کفایت و امانت هر دو لازم است. در منصب قضا، اینکه اعلم مقدم است یا اورع<sup>۳۲</sup>؟

---

۳۰- خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش برگردانید، و چون میان مردم به داوری نشستید به عدالت داوری کنید! نیکو چیزی است که خداوند شما را به آن موعظه می کند، همانا خداوند همواره شنوا و داناست. ( ترجمه : حسین انصاریان )

۳۱- السیاسة الشرعية - ۶

۳۲- پارسا تر

ابن تیمیه معتقد است که اگر موضوع حکم به دقت نظر نیازمند باشد، باید اعلم را برگزید، اما اگر حکم مسأله روشن باشد و نیاز به دقت و بررسی علمی نداشته باشد، باید پرهیزگارت تر را مقدم داشت.<sup>۳۳</sup>

ادای امانت در اموال هم وظیفه حاکم است. حاکم باید حقوق مالی همه را رعایت کند. مأموران مالیات باید حق دولت را بی کم و کاست جمع کنند و به خزانه سلطان برسانند، و رعیت هم باید اموالی را که تأدیه آن بر ایشان واجب است، بپردازند، حتی اگر سلطان ظالم باشد. تصرف حکام در اموال دولتی نباید از قبیل تصرف مالکانه باشد، بلکه باید مانند تصرف امین و وکیل در اموال موکل خود باشد.

اموال دولتی ( اموال سلطانیه) از راه غنائم جنگی و زکات ( صدقات) و فیء<sup>۳۴</sup> گرد می آید.

هرکس که از پرداخت حقوق دولت امتناع کند، حبس و ضرب او جایز است. اگر مأموران دولت اموالی را از مردم به زور گرفته باشند، حاکم باید آن اموال را از ایشان بازستاند و به صاحبان آنها بازگرداند، هدایا و رشوه از این قبیل است. اگر بازگرداندن این اموال به صاحبانشان ممکن نباشد، باید آنها را در مصالح مسلمانان صرف کرد.<sup>۳۵</sup>

اموال دولتی را باید برای سپاهیان، جنگجویان، متصدیان مشاغل دولتی، قضات، علما، مالیات بگیران، ائمه جماعات، مؤذنان و نظایر اینها به مصرف رساند. هزینه بنا و ترمیم راهها، حفظ مرزها، پاکسازی نهرها و .. از اموال دولتی تأمین می گردد.

اجرای حدود و احکام الهی و تعزیرات نیز از وظایف حاکم است. حاکم حق ندارد برای بخشودن حدود و تعزیرات، حتی به نفع بیت المال، وجهی دریافت کند، زیرا این امر سبب تعطیل حدود می گردد .

ابن تیمیه مسأله امامت را که علامه حلی<sup>۳۶</sup> در منهج الکرامه اهم مطالب مسلمانان و احکام دین دانسته است، منکر است و می گوید اهم مطالب دین ایمان به خدا و رسالت حضرت رسول است، چنانکه هر کس با اقرار به شهادتین مسلمان می گردد، ولی هیچ کس امامت را شرط اسلام ندانسته است و اگر چنین بود، حضرت رسول خود این مطلب را صریحاً در زمان حیات خود بیان می کرد.

در پاسخ این که امامت و رسالت یکی است، می گوید: رسالت برای ابلاغ دین اسلام است و امامت برای اجرای احکام اسلام، و اجرای احکام اسلام از هر کسی که واجد شرایط باشد، ساخته است، چنانکه حضرت رسول در زمان حیات خود عده ای را برای اجرای احکام به نقاط دور و نزدیک می فرستاد و پس از او نیز چنین است و هر کس احکام الهی را اجرا کند، امام است و این امر نمی تواند مهم ترین مطالب و احکام اسلام باشد.

۳۳- السیاسة الشرعية، ۲۷-۲۲

۳۴- در اصطلاح فقها مالی از کافران است که بدون کارزار و جنگ و خونریزی عاید مسلمانان شده است، مثل جزیه، و خراج و مانند آنها.

۳۵- السیاسة الشرعية، ۴۰

۳۶- علامه حلی از علمای بزرگ شیعه در ۲۷ رمضان سال ۶۴۷ ه ق به دنیا آمد و در ۲۱ محرم سال ۷۲۶ ه ق در حله مزیدیه وفات نمود .

باید گفت که علمای شیعه هم مسأله امامت را در ردیف توحید و معاد و نبوت از اصول دین ندانسته‌اند، زیرا همه شیعه امامیه معتقدند که هر شخصی به مجرد اقرار به توحید و نبوت یا اقرار به شهادتین مسلمان محسوب می‌گردد. شیعه امامیه مسأله عدل و امامت را جزو اصول مذهب خود شمرده‌اند.

بنا بر این حکم به این‌که مسأله امامت «اهم مطالب دین و اشرف مسائل مسلمین» است، شاید حتی در نظر شیعه هم مبالغه‌آمیز باشد.

اما شاید بتوان نظر علامه را چنین بیان کرد که پس از آن‌که دین خدا ابلاغ شد و مردم به اسلام گرویدند، مهم‌ترین مسأله‌ای که در برابر آن‌ها قرار می‌گیرد مسأله امامت است در حالی که اصل اساسی در نظر ابن تیمیه اصلح بودن است.